

## علل مخالفت فرزندان با والدین

حمیده اسماعیلی\*

### اشاره

ناسازگاری فرزندان با والدین، از جمله مشکلات بزرگی است که در گذشته و حال، کم‌وبیش در میان خانواده‌ها وجود داشته و دارد. چه بسا روابط خانوادگی که بر اثر این اختلاف بر هم خورده و مصائب سنگینی به بار آمده است. حقیقت، آن است که والدین و فرزندان باید حرمت یکدیگر را حفظ نمایند؛ اما متأسفانه، این اصل رعایت نمی‌شود و اختلاف میان آنها شایع گردیده است. «آخرین بررسی‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که ۵۹ درصد دخترها و ۴۰ درصد پسرها، با خانواده احساس راحتی نمی‌کنند.»<sup>۱</sup>

حرمت و احترام والدین، تا آنجاست که در هر کار و شرایطی، جز معصیت الهی، باید از آنان اطاعت و حرف‌شنوی داشت؛ چنان‌که امام علی علیه السلام فرموده: «فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَلَدِ أَنْ يُطِيعَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ؛ حَقُّ

---

\* کارشناس ارشد مشاوره.

۱. ر.ک: پایگاه سلامت‌نیوز، «تاریخ دسترسی در: ۱۳۹۲/۱۰/۲۶»، کد خبر: ۱۰۳۸۸۶.

پدر بر فرزند، این است که از او در همه چیز اطاعت کند؛ جز معصیت خدا.<sup>۱</sup> نظر به اهمیت این بحث، در این مقاله به بررسی علل و زمینه‌های مخالفت فرزندان با والدین می‌پردازیم و راهکارهایی چند را یادآور می‌شویم.

## علل و زمینه‌های مخالفت

در ناسازگاری فرزندان با والدین، عوامل متعدد: فردی، اجتماعی، تربیتی و اخلاقی تأثیرگذارند. البته این ناسازگاری، دوسویه است؛ یعنی هم فرزندان در این امر نقش دارند و هم والدین. علت اصلی این اختلاف نیز ناشی از تفاوت دو نسل است؛ روحیات و ظاهر جوانان، با پدران و مادران خود، متفاوت است. والدین و فرزندان، باید این واقعیت ساده را بپذیرند که هر یک، متعلق به دو نسل مختلف‌اند. با در نظر گرفتن این تفاوت، بروز برخی اختلاف‌نظرها و ناسازگاری‌ها میان آنها، طبیعی و قابل قبول است؛ اما گاهی این اختلاف‌ها، قابل پذیرش نیست. از این‌رو، باید فاصله میان دو نسل را کاهش داد. بر این اساس، علی‌علیه می‌فرماید: «لَا تَقْسِرُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى آدَابِكُمْ، فَإِنَّهُمْ مَخْلُوقُونَ لِزَمَانٍ غَيْرِ زَمَانِكُمْ»<sup>۲</sup> آداب و رسوم خود را به فرزندانان تحمیل نکنید که آنان برای زمانی غیر از زمان شما آفریده شده‌اند.»

در ادامه، مهم‌ترین دلایل و زمینه‌های مخالفت فرزندان با والدین را برمی‌شماریم:

### ۱. ناآگاهی نسبت به آموزه‌های دینی

گرچه فرزندان ما در جامعه‌ای دینی زندگی می‌کنند و زمینه‌های یادگیری

۱. صبحی صالح، نهج البلاغه، ص ۵۴۶.

۲. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۲۶۷.

معارف اسلامی برایشان فراهم می‌باشد، اما برخی از آنها با آموزه‌های دینی آشنایی ندارند و جایگاه والدین را نمی‌دانند. از این رو، به راحتی با آنان مخالفت می‌کنند؛ غافل از اینکه پدر و مادر جایگاهی بس سترگ دارد و سعادت فرزند با نیکی به این دو، گره خورده است. رسول خدا ﷺ فرمود: «الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأُمَّهَاتِ؛<sup>۱</sup> بهشت، زیر پای مادران است.»

ابی‌ولاد حنط، از امام صادق علیه السلام پرسید: اینکه خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَيَالِ الْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»<sup>۲</sup>، چه معنایی دارد و چگونه می‌توان به پدر و مادر نیکی نمود؟ امام فرمود: احسان، این است که با آنان نیک‌رفتار باشی، آنان را مجبور نکنی که نیازهای خود را از تو درخواست کنند؛ هرچند غنی باشند. از حال و روزگارشان آگاه باشی و مشکلات آنها را درک کنی. آیا خداوند نمی‌فرماید: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»<sup>۳</sup> به مقام نیکوکاران نمی‌رسید، مگر از آنچه دوست دارید، انفاق کنید.»

سپس، امام صادق علیه السلام در ادامه معنای آیه فرمود: «إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا؛ اگر آنان به سن پیری رسیدند، کمترین اهانتی را به آنان روا مدار و بر سر آنان فریاد نزن.»؛ یعنی اگر تو را ناراحت کردند، به آنان اهانت نما و اگر تو را زدند، بر سرشان دادو فریاد نکن و در برابرشان سخنان تند نگو؛ بلکه «قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا؛ به آنان سخن نیک و محبت‌آمیز بگو.»؛ مثلاً به آنان بگو: خداوند شما را بیخشد. این، از تو گفتاری نیک است...»<sup>۴</sup>

۱. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۸۰.

۲. بقره، آیه ۸۳؛ نساء، آیه ۳۶؛ انعام، آیه ۱۵۱؛ اسراء، آیه ۲۳.

۳. آل‌عمران، آیه ۹۲.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۴۰.

ابراهیم بن مهزم می‌گوید: روزی از محضر امام صادق علیه السلام بیرون آمدم و در مدینه به خانه‌ام رفتم. مادرم با من زندگی می‌کرد. در خانه به دلیل موضوعی با مادرم مجادله کرده، سخن خشن و ناهنجاری به او گفتم. فردای آن روز، بعد از ادای نماز صبح، دوباره به نزد امام صادق علیه السلام مشرف شدم. هنگام ورود، بدون آنکه حرفی زده باشم، امام به من فرمود: «ای پسر مهزم! شب گذشته با مادرت تند و خشن صحبت کردی. آیا نمی‌دانی شکم او مدت‌ها منزل، و آغوشش گهواره، و سینه‌اش ظرف غذای تو بوده است. چرا با او به‌تندی سخن گفتی؟ دیگر چنین مکن!»<sup>۱</sup>

گفته‌اند: یکی از مراجع بزرگوار نجف اشرف که هر روز بالای منبر درس می‌گفت، روزی بر زمین نشست و تدریس کرد. پس از درس، شاگردان از او پرسیدند: «چرا امروز بر فراز منبر نرفتید؟» پاسخ داد: «امروز پدرم که در ایران پیشه کشاورزی دارد، به مجلس درس آمده بود و من نخواستم بالاتر از او بنشینم.»<sup>۲</sup>

## ۲. خودخواهی فرزندان

یکی از عوامل مخالفت فرزندان با والدین، خودخواهی و لجبابت فرزندان است؛ چه بسا والدینی که همه اصول روان‌شناسی، اخلاقی و تربیتی را رعایت می‌نمایند، اما فرزندان با آنان ناسازگاری دارند. نمونه این گونه فرزندان، فرزند نوح علیه السلام می‌باشد: «قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ»<sup>۳</sup> گفت: ای نوح! او از اهل تو نیست. او، عملی غیر صالح (فرد ناشایسته‌ای) است.»

۱. همان، ص ۷۶.

۲. ر.ک: پایگاه خبری قدس آنلاین، کد خبر: ۲۰۹۲۷۰.

۳. هود، آیه ۴۶؛ ر.ک: ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۱۱۷.

بدین‌سان در بعضی مواقع، اختلالات خانوادگی و دشمنی‌های پدران و مادران با فرزندان، ناشی از خودسری و استبداد رأی نوجوانان متجاوز است. پدر و مادر عاقل حاضرند در حدود مصلحت به فرزند خود آزادی و استقلال بدهند؛ ولی فرزند نادان و تندرو، به حدّ خویش قانع نیست و به حق و مصلحت اعتنا ندارد. او به پدر و مادر خود اهانت می‌کند و به نصایح حکیمانه آنان گوش نمی‌سپارد. چنین فرزندی، همواره در معرض بدبختی و سقوط قرار دارد و ممکن است با روش‌های ناپسند خویش، مشکلات غیرقابل حلی برای خود و خانواده فراهم آورد.<sup>۱</sup>

### ۳. ناسازگاری والدین با یگدیگر

شیوه معاشرت زن و شوهر در افکار فرزندان اثر می‌گذارد از این‌رو، پدر و مادر وظیفه دارند با رفتارهای سالم، محبت‌آمیز و مؤدبانه کانون خانواده را به آرامش تبدیل نمایند.<sup>۲</sup> اگر زن و شوهر به یک دیگر بی‌احترامی نمود، فرزندان نیز به والدین بی‌احترامی خواهند کرد، و حال اینکه محیط خانواده، باید محیط آرمش باشد بدین جهت قرآن تأکید می‌کند سرپرست خانواده‌ها با اعضای خانواده، مخصوصاً با همسرانشان نیکو رفتار کنند؛<sup>۳</sup> از سوی دیگر مادران وظیفه دارند با اطاعت از شوهران شان نظام خانواده را حفظ کنند و فرزند خود را از گرایش به ناسازگاری جلوگیری نمایند. امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید:

«جُرْأَةُ الْوَالِدِ عَلَى وَالِدِهِ فِي صِغَرِهِ تَدْعُو إِلَى الْعُقُوقِ فِي كِبَرِهِ؛<sup>۴</sup> جرأت و

۱. محمدتقی فلسفی، جوان از نظر عقل و احساسات، ج ۱، ص ۴۳۹.

۲. روم، آیه ۲۱: «لِتَشْكُرُوا إِلَيْهَا...»

۳. نساء، آیه ۳۴.

۴. ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۸۹.

جسارت فرزند در کودکی به پدرش، سبب می‌شود که در بزرگسالی به انسان عاق و ناصالح کشانده شود. این حدیث ناظر به شیوه تربیتی است که والدین باید از اول مواظب باشند، بچه‌ها حریم پدر و مادر را نشکنند، زیرا حرمت شکنی دوران کودکی زمینه مخالفت دوران جوانی با پدر و مادر را فراهم می‌نماید.<sup>۱</sup>

#### ۴. عدم مهارت‌های روان‌شناختی و رفتاری

بی‌تردید، شناخت و روش رفتار با فرزندان، نوعی مهارت است. اگر والدین با مهارت‌های روان‌شناختی، رفتاری و گفتاری آشنا باشند، می‌توانند با فرزندان رفتار معقول و منطقی داشته باشند و بدین وسیله، زمینه‌های مخالفت فرزندان را کاهش دهند؛ درحالی‌که برخی والدین، برای رفتار سازنده با فرزندان، مهارت‌های روان‌شناختی و رفتارشناسی لازم را ندارند. ازاین‌رو، بعضی پدران و مادران ناآگاه، به علل مختلفی با استقلال‌طلبی و آزادی‌خواهی فرزندان که حق طبیعی آنهاست، مخالفت می‌کنند و تمایل فطری آنان را حمل بر خودسری، بی‌حیایی و تدروی می‌نمایند و با رفتار و گفتار ناپسند خود، نه‌تنها زندگی گرم و پرمحبت خانواده را به محیطی سرد و بی‌مهر تبدیل می‌کنند، بلکه در بعضی مواقع، موجبات طغیان و عصیان جوانان را فراهم می‌آورند و عملاً آنان را به کارهای ناروا و خطرناک وامی‌دارند.<sup>۲</sup>

بسیاری از والدین تصور می‌کنند که فرزندان باید فقط شنونده گفته‌های آنان باشند؛ زیرا فرزندان در هر سنی که باشند، باز هم بچه‌اند و بدون حضور والدین، قادر نخواهند بود گلیم خود را از آب بیرون بکشند. یکی از روان‌شناسان

۱. نساء، آیه ۱۹: «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ.»

۱۶. محمدتقی فلسفی، جوان از نظر عقل و احساسات، ص ۴۳۸.

می‌گوید: بعضی از پدران و مادران که دارای حُسن نیت هستند، ولی نمی‌توانند روحیه و احتیاجات فرزند خود را درک کنند، غالباً همان اشتباهاتی را مرتکب می‌شوند که پدران و مادران خودشان در تربیت آنها مرتکب شده‌اند. آنها مشکلات و گرفتاری‌های دوران نوجوانی خویش را فراموش کرده‌اند و نمی‌دانند که طرز فکر غلط و نواقص روحی و اخلاقی خود آنان، در نتیجه این است که پدران و مادرانشان، در عین حال که حُسن نیت داشته‌اند، متأسفانه به علت کوتاه‌بینی، سخت‌گیری‌های بی‌موردی نسبت به آنها روا داشته‌اند. آن وقت از خود می‌پرسند: چرا فرزندان ما از ما فرار می‌کنند!

به دلیل عدم روان‌شناختی و رفتارشناسی است که برخی والدین بین فرزندان خود رفتار تبعیض‌آمیزی دارند؛ درحالی‌که این امر موجب کاهش علاقه به پدر و مادر و یا ایجاد کینه بین خواهران و برادران می‌شود. والدین باید بکوشند با فرزندان خود به عدالت رفتار کنند. اگر بنا به علتی، یکی از فرزندان را بیشتر دوست دارند، نباید علاقه خود را آشکار سازند؛ زیرا فرزندان به این مسئله حساس‌اند و تحمل آن برایشان دشوار است. در برخی خانواده‌ها، والدین میان دختر و پسر تبعیض قائل می‌شوند. بدیهی است که این‌گونه برخوردها، از نظر تربیتی، آثار ویرانگری دارد و باید از آن پرهیز کرد.<sup>۲</sup> «بر اساس یک نظرسنجی اینترنتی، نزدیک به ۸۸ درصد مادران، اقرار کرده‌اند که با پسران خود به شیوه‌ای متفاوت رفتار می‌کنند و رفتار آنها، تبعیض‌آمیز است. در این نظرسنجی، مشخص شده که مادران، دختران خود را دو برابر بیشتر از پسران مورد انتقاد قرار می‌دهند. میزان انتقاد از دختران، ۲۱ درصد و از پسران، نزدیک به ۱۲ درصد

۱۷. همان، ص ۴۳۹.

۱۸. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۹۲.

است. بیش از یک پنجم مادران (۲۱/۵ درصد)، اعتراف کرده‌اند، در صورتی که پسر آنها شیطنت به خرج بدهد، آن را نادیده می‌گیرند؛ اما این موضوع درباره دختران، فقط ۱۷/۸ درصد است.<sup>۱</sup>

بر این اساس، اگر پدران و مادران و فرزندان آنها با طرز فکر و احساسات و تمایلات یکدیگر آشنا باشند، بین آنان اعتماد حقیقی پیدا می‌شود. در این صورت، پدر یا مادر، بی‌دلیل از فرزندان ایراد نخواهند گرفت. فرزندان نیز آماده پذیرفتن بعضی محدودیت‌های لازم بوده، اندرز و راهنمایی پدر و مادر خود را به‌کار خواهند بست.<sup>۲</sup>

### ۵. بی‌احترامی

یکی از خواسته‌های طبیعی نوجوانان و جوانان، این است که به‌شایستگی مورد تکریم دیگران قرار گیرند و پدران و مادران در معاشرت و تمام شئون زندگی، با آنان مانند بزرگسالان برخورد نمایند.<sup>۳</sup> رسول خدا ﷺ فرمود: «أَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ وَأَحْسِنُوا أَدْبَهُمْ»<sup>۴</sup> فرزندان خود را احترام نمایید و آنان را نیکو تربیت کنید. امام رضا علیه السلام نیز می‌فرماید: «أَجْمَلْ مُعَاشَرَتَكَ مَعَ الصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ»<sup>۵</sup> برخورد و معاشرت خود را با کوچک و بزرگ، زیبا گردان.

بنابراین، فرزندان نیازمند احترام‌اند و اگر به آنان احترام نکنیم، دچار بحران هویت و انحراف‌های اخلاقی می‌شوند. اگر فرزندی بی‌احترامی ببیند، احساس

۱. پایگاه اینترنتی جام جم، «دسترسى در: ۱۳۹۱/۱۱/۲۶».

۲. محمدتقی فلسفی، جوان از نظر عقل و احساسات، ص ۴۳۸.

۳. همان، ص ۴۳۵.

۴. حسن طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۲۲۳.

۵. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۵۴.

حقارت می‌نماید و از این احساس، رنج می‌برد. او می‌کوشد تا به هر وسیله، اظهار وجود کند و شخصیت خویش را در محیط خانواده و اجتماع اثبات نماید. جایی که از راه مشروع، به این کار موفق نشود، به کارهای غیرمشروع دست می‌زند و با خود می‌گوید:

در دل دوست، به هر حيله رهي بايد کرد

طاعت از دست نيايد، گنهي بايد کرد

نمونه این کار، قتل متوکل توسط پسرش منتصر است. متوکل عباسی، نسبت به علی عليه السلام به شدت اظهار دشمنی می‌کرد و حضرت را فقط با کلمه «ابوتراب» می‌خواند و در مجالس عمومی و خصوصی، نام مبارکش را به بدی یاد می‌نمود. منتصر عباسی، فرزند متوکل، از رفتار زشت پدرش نسبت به علی عليه السلام سخت ناراضی بود. روزی متوکل، طبق معمول، در مجلس خود با حضور جمعی از رجال کشور، نام علی عليه السلام را به زشتی یاد کرد و به صراحت جسارت نمود. منتصر که در مجلس حاضر بود، مانند همیشه از گفتار پدر ناراحت شد و رنگش تغییر کرد. این بار، متوکل ساکت نماند و در حضور مردم، فرزندش را توبیخ و تحقیر کرد و به وی دشنام داد. برای منتصر که دارای مقام ولایت‌عهدی بود، دشنام پدرش غیرقابل تحمل بود. منتصر، از توهین متوکل سخت به هیجان آمد و آتش نفرت و کینه در ضمیرش شعله‌ور شد. تصمیم گرفت که عمل پدر را تلافی کند و انتقام بگیرد. در همان لحظه، کشتن پدر از خاطرش گذشت. از این رو، در اولین فرصت با چند نفر از غلامان مخصوص متوکل، نقشه قتل پدر را طرح کرد و مجریان نقشه را با وعده مال و مقام آماده نمود.

شبی متوکل در قصر اختصاصی خود با ندیمان می‌گساری می‌کرد. نزدیک نیمه‌شب، بغای صغیر که رئیس تشریفات کاخ خلافت بود، به تالار وارد شد و

اعلام کرد وقت استراحت خلیفه است؛ ندیمان مرخص‌اند. همه از قصر خارج شدند و تنها فتح‌بن‌خاقان که مقام رفیعی نزد متوکل داشت، در حضور خلیفه ماند. در این موقع، غلامان قوی که برای قتل متوکل تعیین شده بودند، از مخفی‌گاه‌ها بیرون آمدند. فتح‌بن‌خاقان که از مشاهده این وضع به وحشت افتاده بود، فریاد کشید: مگر می‌خواهید خلیفه را بکشید؟ او برای محافظت از متوکل، خود را روی وی افکند؛ ولی غلامان مهلت ندادند و با ضربات پی‌درپی، متوکل و فتح‌بن‌خاقان را کشتند و در همان نیمه‌شب، به قصر مخصوص منتصر رفتند.<sup>۱</sup>

همچنین، گفته‌اند که دو دانشمند به نام «هلی» و «برونر»، ۱۰۵ جفت جوان را که مرتکب خلاف بزرگی شده بودند و نیز برادران و خواهران غیر مجرم ایشان را با دقت مورد معاینه قرار دادند؛ یعنی جوانان مجرم را با خواهران و برادرانشان طوری مقایسه کردند که بتوانند عوامل مربوط به وراثت و محیط اجتماعی و اقتصادی را درست زیر نظر بگیرند. در آخر، به این نتیجه رسیدند که تقریباً ۹۱ جوان مجرم، از اختلالات عاطفی شدید رنج می‌برند؛ یعنی از حیث روابط عاطفی و اینکه مورد بی‌مهری قرار گرفته بودند، هم احساس ناامنی می‌کردند و هم از اختلالات عاطفی مربوط به انضباط خانوادگی رنج می‌بردند و نیز حس حقارت، حسادت و رقابت با برادران خود در آنان دیده می‌شد.<sup>۲</sup>

## ۶. ماهواره و شبکه‌های مجازی

در خانواده‌های دینی، والدین جایگاه ویژه‌ای دارند و فرزندان برای آنان احترام خاصی قائل هستند؛ اما اگر در خانواده‌ای، جایگاه پدر و مادر متزلزل شود، بنیان‌های آن نیز متزلزل می‌گردد؛ زیرا آنان رکن خانواده هستند و این در

۱. محمدتقی فلسفی، جوان از نظر عقل و احساسات، ص ۴۶۲ - ۴۶۳.

2. [http://dlia.ir/Paygah.E.F/ghadeer/social/afkar\\_tam](http://dlia.ir/Paygah.E.F/ghadeer/social/afkar_tam).

حالی است که در معمول فیلم‌ها و سریال‌های ماهواره‌ای، حرمت و قداست والدین شکسته می‌شود؛ یعنی مادر به‌عنوان آشپز، و پدر به‌عنوان کارگر معرفی می‌شود. تا زمانی که پدر پول درمی‌آورد و مادر آشپزی می‌کند، احترام حداقلی وجود دارد؛ ولی همین که این نیاز برآورده شد، جایگاه پدر و مادر متزلزل می‌شود.<sup>۱</sup>

متأسفانه، تبلیغات رسانه‌ها، در نگرش برخی فرزندان اثر گذاشته است؛ زیرا آنان می‌پندارند احترام به والدین، مربوط به جامعه‌های سنتی است. از این رو، وقتی از برخی جوانان در خصوص احترام والدین سؤال می‌شود، می‌گویند: دیگر گذشت آن زمان که فرزندان به والدین احترام می‌گذاشتند؛ غافل از اینکه احترام به والدین، از گزاره‌های متغییر نیست و شرایط زمان و مکان در آن اثری ندارد. نیکی به پدر و مادر، همانند عدالت، فرازمانی و فرامکانی است. از منظر اسلام، والدین کسانی هستند که خداوند حقوق آنان را در کنار توحید قرار داده است: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»<sup>۲</sup> و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را پرستید و به پدر و مادر [خود] احسان کنید.»

امام باقر علیه السلام در این باره فرموده: «ثَلَاثٌ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - لِأَحَدٍ فِيهِنَّ رُخْصَةً: أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَ بِرُّ الْوَالِدَيْنِ بَرِّينَ كَانَا أَوْ فَاجِرَيْنِ»<sup>۳</sup> سه چیز است که در آنها خداوند بلندمرتبه برای کسی رخصتی نداده است: ادای امانت به نیکوکار و بدرفتار، وفاداری نسبت به نیکوکار و بدرفتار، و نیز خوش‌رفتاری با والدین؛ چه آن دو نیکوکار باشند چه زشت‌کردار.»

1. <http://ch3.ir>.

۲. اسراء، آیه ۲۳.

۳. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۶۲.

البته فراموش نشود که در جامعه ما بیشتر فرزندان به والدین خود احترام می‌گذارند. این امر، تفاوت اندیشه و نگرش فرزندان غربی و اسلامی را به خوبی نشان می‌دهد. شهید مطهری علیه السلام می‌نویسد: «مرحوم محققى که از طرف آیت‌الله العظمى بروجرد به آلمان رفته بود، داستانی نقل کرده است. او می‌گوید: از جمله اشخاصی که در زمان ما مسلمان شد، پروفیسوری بود عالم و دانشمند. او زیاد پیش ما می‌آمد و ما هم می‌رفتیم؛ اما بعد از مدتی، دچار سرطان گردید و در بیمارستان بستری شد. ما به همراه مسلمانان دیگر به عیادت او می‌رفتیم. روزی زبان به شکایت گشوده، گفت: من بعد از آنکه مریض شده و در بیمارستان بستری گردیدم و دکترها تشخیص داده‌اند که سرطان دارم، پسر و زنم آمدند و به من گفتند: معلوم شد که شما سرطان دارید و به این زودی خواهی مرد. هر دو خداحافظی کردند و رفتند. آنان توجه نکردند که در این شرایط سخت، این بیمار را علاج نیاز به محبت و مهربانی دارد!

مرحوم محققى در ادامه می‌گوید: ما مکرر به ملاقات او می‌رفتیم و روزی که بیمارستان خبر داد این شخص مرده است، ما برای کفن و دفن آن مسلمان آلمانی رفتیم. در آن روز، پسرش آمده بود؛ ولی کمی که منتظر ماندیم تا مراسم مذهبی را انجام دهیم، متوجه شدیم که پسرش جنازه را از پیش به بیمارستان فروخته است و حالا آمده جنازه را تحویل داده و پولش را بگیرد و برود!»<sup>۱</sup>

## ۷. ازدواج تحمیلی

یکی از علل مخالفت فرزندان با والدین، گزینش همسر است؛ یعنی در پاره‌ای موارد، پدر و مادر، برای نفع مادّی، تعصّب فامیلی یا علل دیگر، ازدواج

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۳، ص ۲۸۴. (با اندکی تغییر در عبارت)

نامتناسبی را به فرزند خود تحمیل می‌کنند؛ غافل از آنکه چنین پیوند ناموافق، پایدار نمی‌ماند و دیر یا زود در آن اختلاف و ناسازگاری بروز می‌کند و مصائبی به بار می‌آورد.<sup>۱</sup>

دختری می‌گوید: «سه ماه پیش، پدرم مرا به ازدواج مردی ۴۵ ساله درآورد؛ و حال آنکه من دختری هجده‌ساله بودم و هیچ نوع علاقه‌ای به او نداشتم. پدرم به این دلیل که به آن مرد ۴۵ ساله مقروض بود و نمی‌توانست قرض خود را بپردازد، به این کار اقدام کرد و در واقع، مرا به او فروخت. اکنون، پس از ازدواج، علاوه بر اینکه می‌بینم مهرِ درست و حسابی ندارم، شوهرم نیز با من بدرفتاری می‌کند و به علت سنّ زیادش، دوستانم نیز به من سرکوفت می‌زند.»<sup>۲</sup>

ابن‌ابی‌یعفور به امام صادق علیه‌السلام عرض کرد: من می‌خواهم با زنی ازدواج کنم؛ ولی پدر و مادرم علاقه دارند زن دیگری را به همسری خود درآورم. حضرت فرمود: «زن دلخواه خودت را بگیر و آن را که والدینت می‌خواهند، ترک گوی.»<sup>۳</sup>

انتخاب همسر، برای پسران و دختران، از مهم‌ترین و حیاتی‌ترین مسائل زندگی است. پیوند زناشویی، نقطه عطفی است که ممکن است صدها پیروزی و کامیابی، یا شکست و ناکامی در پی داشته باشد. یک ازدواج خوب و شایسته، می‌تواند مایه آسایش جسم و آرامش روان گردد و از سوی دیگر، یک ازدواج بد ممکن است منشأ بزرگ‌ترین نگرانی و ناراحتی شود. «زناشویی، در ردیف نظم‌هایی قرار دارد که آفریدگار جهان، اساس آن را بنا نهاده است. هیچ امری در زندگی نمی‌تواند به اندازه ازدواج، بهروزی یا تیره‌بختی به بار بیاورد.»<sup>۴</sup>

۱. محمدتقی فلسفی، بزرگسال و جوان، ج ۲، ص ۲۳۱.

۲. روزنامه اطلاعات، ش ۱۳۳۰۱.

۳. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۴۰۱.

۴. محمدتقی فلسفی، بزرگسال و جوان، ج ۲، ص ۲۳۱ - ۲۳۲.

بنابراین، جوانان باید از تجربه و مشورت دیگران بهره‌گیرند و بنای زندگی خویش را درست مهندسی کنند. لازمه این امر، استفاده از نظر و تجربه والدین است؛ زیرا آنان خیر و صلاح فرزندان خویش را می‌خواهند. به همین جهت، با برخی ازدواج‌ها مخالفت می‌نمایند. متأسفانه، بعضی جوانان به این موضوع توجه نمی‌کنند و با خواسته‌های والدین خویش مخالفت می‌ورزند. سرنوشت چنین ازدواج‌هایی، طلاق و یا زندگی رنج‌آور است.

آقای فلسفی، خطیب و سخنور معروف، می‌گوید: چندی قبل، جوانی به منزل آمد که سخت ناراحت و مضطرب به نظر می‌رسید. او می‌گفت: یک سال پیش با زن بیوه‌ای آشنا شدم و پس از چند بار ملاقات، دل‌باخته او شدم. با آنکه ۲۵ سال از من بزرگ‌تر بود و دو پسر جوان از دو شوهر سابق خود داشت، به فکر افتادم با وی ازدواج کنم. پیشنهاد کردم، موافقت نمود. مطلب را با مادرم در میان گذاردم. او با نگرانی به پدرم گفت و هر دو، با این ازدواج مخالفت کردند. گفت‌وگو بسیار شد. پس از چند روز، مادرم گریان نزد من آمد و با التماس خواست که از این فکر منصرف شوم. پدرم نیز مرا از این ازدواج منع نمود؛ ولی من که این وصلت را مایه خوش‌بختی و سعادت خویش تصور می‌کردم، همچنان در عزم خویش راسخ بودم. سرانجام، پدرم گفت: اگر به این کار اقدام نمایی، دیگر مجاز نیستی به منزل رفت‌وآمد کنی. از گفته پدر ناراحت شدم؛ زیرا با نداشتن مسکن، ازدواج ما به تأخیر می‌افتاد. این موضوع را به اطلاع زن مورد علاقه‌ام رساندم. او با گشاده‌رویی مرا به خانه خود دعوت نمود و گفت: در همین منزل، عروسی خواهیم کرد. خیلی خوشحال شدم. به منزل پدر رفتم. فرش و وسایلم را به منزل زَن منتقل نمودم و با مهر سنگینی، با او ازدواج کردم.

چند ماهی نگذشت که علاقه من نسبت به زن کاهش یافت و از طرف دیگر، زن از من پول زیادتری مطالبه می‌کرد و مرا به علت کمی درآمد، سرزنش می‌نمود. رفته‌رفته، بنای ناسازگاری گذارد و کار ما به اختلاف کشید. بر اثر تشویش خاطر، به‌موقع سر کار خود حاضر نمی‌شدم و نمی‌توانستم به‌درستی انجام وظیفه کنم. اولیای مؤسسه، چند بار تذکر دادند، مفید نیفتاد و بر اثر بی‌نظمی‌های مکرر، اخراج نمودند. موقعی که زن متوجه شد بیکار شده‌ام، مرا به منزل راه نداد. اثاثم را مطالبه کردم، انکار کرد. مقاومت نمودم و فریاد زدم؛ بچه‌های آن زن از منزل خارج شدند و تهدیدم کردند. اکنون، در سخت‌ترین شرایط به سر می‌برم. پدرم ناراحت است و مرا به منزل راه نمی‌دهد... زنم نیز من را طرد نموده و درخواست طلاق کرده است.<sup>۱</sup>

بنابراین، حقیقت این است که گاهی در امر ازدواج فرزندان، افراط و تفریط صورت می‌گیرد؛ یعنی والدین خواست فرزند خود را نادیده می‌گیرند و حق انتخاب را از او سلب می‌کنند؛ درحالی‌که این امر، مخالف عقل و شرع است. از سوی دیگر، برخی فرزندان نیز خواست و تجربه والدین را نادیده می‌انگارند. این امر نیز، مخالف عرف و عقل است. حق، آن است که هر دو طرف، آموزه‌های دینی و سنت‌های خانوادگی را رعایت کرده، از کوتاهی یا زیاده‌روی در این باره پرهیز نمایند.